عکس از پیام پارسایی

همان داستان همیشگی

ای کاش قضاوتی در کار بود

سامان موحدی راد

۳

حالا همه حواس‌شان به شروع رقابت‌های لیگ و راضی کردن مخالفان به از سر گرفتن رقابت‌هاست اما در بخش دیگری از فوتبال ما همچنان داستان‌های قدیمی به قوت خودشان باقی هستند. مشکلات مالی عدیده‌ای که باشگاه‌های ایرانی از قبل ساختار غلط دارند همچنان همراه آنهاست و بخشی از انرژی و توان‌شان را می‌گیرد. از باشگاه‌های خصوصی ایران اگر بگذریم که اغلب عمری کوتاه دارند، در بخش مدیریت دولتی همچنان شاهد اتفاقات تکراری هستیم. تبدیل باشگاه‌های پرطرفدار به حیاط خلوتی برای سیاسیون که بازی‌های سیاسی‌شان را بعضی وقت‌ها با آنها پیش می‌برند و همین مسأله موجب شده همیشه شاهد اتفاقات ناخوشایند مدیریتی در این باشگاه‌ها باشیم.

وقتی حساب و کتاب و خط‌کشی‌های درستی وجود نداشته باشد، شاهد همین رویدادهایی هستیم که مشابه‌اش را سال‌ها می‌بینیم. مدیرانی که باشگاه را ملک شخصی می‌بینند و هر جور بلایی که دلشان بخواهد بر سر باشگاه می‌آورند و در پایان هم بی‌هیچ عقوبتی راه‌شان را می‌گیرند و می‌روند. جالب اینجاست که هر چند سال یکبار هم با همین کارنامه درخشان به باشگاه بر می‌گردند و باز هم داستان از سر همان است که بود.

عجیب نیست که دو باشگاه استقلال و پرسپولیس که بیشترین هوادار در ایران را دارند تا کنون فقط هزینه پشت هزینه و بدهی پشت بدهی جمع کرده‌اند و حتی یک ورزشگاه کوچک از خودشان ندارند. آن وقت با همین سیستم هر سال هم حسرت می‌خوریم که چرا رقبای شرق آسیایی یا آسیای غربی‌مان مدام به جام‌های آسیایی‌شان اضافه می‌کنند و در ایران بر سر افتخار دانستن فینالیست شدن پرسپولیس بعد از سال‌ها بحث است. واضح است که چنین سیستم مدیریتی راه به جایی نمی‌برد.

چه انتظاری از باشگاهی مثل پرسپولیس دارید که در همین یک فقره جدید مشخص شده کارگزاری با یک قرارداد اسپانسری عجیب همه چیز باشگاه را در اختیار دارد و کاری هم از دست کسی برنمی‌آید. مدیری که این قرارداد را بسته با کدام اختیارات قانونی چنین بلایی بر سر باشگاه آورده است؟ کسی هست که او را بازخواست کند؟ نه تنها بازخواست نمی‌شود که احتمالاً شش ماه بعد و در بحران مالی بعدی باشگاه کاندیدای نجات باشگاه و مدیر عاملی مجدد می‌شود!

فرمول همیشگی همین است. کسی به دنبال باشگاه‌داری واقعی نیست و سیاستمداران می‌خواهند به هر دلیلی این دو باشگاه را زیر پر و بال خود نگه دارند و برای این کار چه چیزی بهتر از اینکه این دو باشگاه همیشه بدهکار و چشم‌شان به جیب دولت باشد.

وقتی همه چیز واگذار می‌شود

پیدا کنید پرتقال فروش را

میعاد نیک

۴

تاریخ پر فراز و نشیب کشورمان مملو از معاهده‌ها و قراردادهایی است که تمامیت ارضی و تسلط ایرانیان بر خاک خود را به تاراج برده و کرورها از دارایی ایران را به یغما برده‌اند. شاید در ابتدا از خود بپرسیم پادشاهان قاجار که می‌دانستند در حال واگذاری بخش عظیمی از خاک و سرزمین خود به روس‌ها هستند، پس چرا از اجرای قراردادهایی مانند ترکمانچای و گلستان حمایت کرده‌اند؟ پاسخ دور نیست؛ دود این معاهدات به چشم ایرانیان فقیر و ناتوان می‌رفت و سفرهای اروپا و استقراض‌های میلیون تومانی‌اش به کام پادشاهان و درباریان.

از قاجار تا دوره معاصر سال‌های زیادی گذشته اما این داستان به اشکال دیگر تکرار می‌شود. باشگاه پرسپولیس پسوند دولتی را در دنباله اسم خود می‌بیند اما مخارج (بخوانید بدهی) هایش آنقدر هنگفت شده که تا ۸۰ درصد از منابع مالی‌اش توسط کارگزارهای بخش خصوصی تأمین می‌شود. قزلباش‌های تهرانی همانند همتای آبی‌شان چنان در ورطه وام و قرض فرو رفته‌اند که حتی برای تأمین هزینه آب و برق ساختمانشان حاضرند دست به هر قراردادی برسانند و امضاهای واگذاری را پشت قباله بدبختی‌های باشگاه بیندازند.

مدیر قبلی پرسپولیس که اتفاقاً با اتفاق نظر هوادار و از دل تاریخ باشگاه به کرسی ریاست تکیه زده بود، قراردادی با کارگزاری منعقد کرد که بی‌شباهت به عهدنامه سابق نیست! خدا می‌داند اتفاقاتی در پس پرده افتاده که حاضر شده‌اند تمام بسترهای باشگاه بزرگ پرسپولیس را در اختیار شرکت کارگزار قرار دهند تا افق‌های جدیدی از انعقاد قرارداد تجاری برایمان روشن شود.

شکاف‌های مدیریتی و اختلافات ریشه‌دار بین اعضای هیأت‌مدیره سرخ‌ها باعث شد تا در قرارداد معقود، پرسپولیس مانند پیمانکار جلوه کند و شرکت کارگزار همانند کارفرما! رقم‌های تعیین شده و تعهدات مالی باشگاه طوری چیده شده که کارگزار هر آن بخواهد می‌تواند پول‌های واریزی به حساب باشگاه را اخذ کند و یا طبق توافقات فی‌مابین درصد عظیمی از درآمد پرسپولیس به جیب تیم کارگزار و ملحقاتش واریز شود. مشکل از شرکت‌های کارگزار و اسپانسر نیست؛ مشکل از ساختاری است که اینچنین اجازه تاخت و تاز به مدیران را می‌دهد و آنها را تا حدی بالا می‌برد که همگان فکر می‌کنند باشگاه ملک پدری آقایان است. راه‌های فرار اقتصادی در چنین پلتفرم‌هایی آنقدر بی‌شمار است که با انعقاد قراردادهایی مانند قرارداد فوق، جیب برخی‌ها حتی برای پشتیبانی از نسل‌های آینده‌شان هم پُر می‌شود و عواید عام‌المنفعه از آن به جای واریز به حساب باشگاه، از حساب شخصی مدیران و همراهان آنها سر در می‌آورد. به قاجار برگردیم؛ سود هنگفت عهدنامه‌های ترکمانچای و گلستان به جیب پادشاهان وقت رفت و هزینه‌های آنان را تأمین کرد، سود قراردادهای فعلی هم به جیب پرتقال فروش‌هایی می‌رود که همچنان باید به دنبال آنها بگردیم.

دماغ سوخته

طنزیم

هومن جعفری

رسانه‌ها: دیاباته برنمی‌گردد!
روزنامه‌ها: دیاباته برنمی‌گردد!
سایت‌ها: دیاباته برنمی‌گردد!
کانال‌های تلگرامی: دیاباته برنمی‌گردد!
وکیل دیاباته: او برنمی‌گردد!
دیاباته برگشت!
نتیجه اخلاقی: دماغ سوخته خریداریم!

اسپانسر تست کرونا

سرانجام تلاش‌ها به ثمر نشست و باشگاه داماش توانست اسپانسری برای تست‌های کرونای خود پیدا کند. مسئولان این باشگاه آنقدر از این اتفاق به وجد آمده‌اند که تشویق شده‌اند برای تیم خودشان و مسابقات نیز به دنبال اسپانسر بگردند! ما از طریق همین تریبون تلاش ستودنی داماشی‌ها برای درآمدزایی را ارج می‌نهیم.

کار از ما، سود مال شما

مالک باشگاه تراکتورسازی و ماشین‌سازی که اصرار دارد مالک باشگاه تراکتورسازی و ماشین‌سازی نیست و هوادار باشگاه تراکتورسازی و ماشین‌سازی است، در مصاحبه‌ای تأکید کرد: تنها دلیل برگزاری لیگ این است که عده‌ای از درآمدهای جانبی فوتبال بهره‌مند می‌شوند! حقیقتش با این وضع اقتصادی که فوتبال ایران دارد فقط آقازاده‌ها می‌توانند دوزار وده شاهی کنار فوتبال دربیاورند. بقیه مشغول گردوبازی هستند.
نتیجه اخلاقی: به یک عدد آقازاده برای شراکت در فعالیت‌های رسانه‌ای نیازمندیم. رانت و آگهی از شما، کار دوزار ده شاهی رسانه‌ای از ما!

تصمیم ۱۰ ساله

رئیس بازنشسته فدراسیون پرورش اندام در مراسم خداحافظی خود گفت: ده سال پیش می‌خواستم از این رشته بروم اما نشد! از اینکه ایشان بعد از ۱۰ سال تلاش به ضرب و زور بازنشستگی مجبور شده‌اند به تصمیم ده سال قبل خود عمل کنند، کمال تشکر را داریم.

از کولر تا تنور

نبردهای افشین پیروانی با بقیه لیگ ادامه دارد. پیروانی این روزها یک تنه در نقش شوالیه قرمز گاتهام مشغول مبارزه با مسئولان باشگاه‌های مختلف است. بعد از جدال‌های تمام نشدنی او با سپاهانی‌ها، حالا نوبت به مسئولان تراکتورسازی، فولاد و شهرخودرو رسیده تا طعم خوش مجادله/مناظره/مبارزه با افشین پنجه طلا را بچشند. خلاصه اینکه این روزها کرونا فوتبال و زندگی را تعطیل کرده اما افشین خان هست و یک تنه مشغول گرم نگه داشتن تنور مانده. بجنگ افشین!
نتیجه اخلاقی: از پشت کولر تا پشت تنور چه راه دشواری بود.

تاج که داریم

اینکه اعتبار چند نماینده مجلس به دلیل مشکلاتشان تأیید نشود، اتفاقاً اتفاق بسیار خوبی است. منتهی سؤال اینجاست که نمی‌شود اعتبارنامه مدیران باشگاه‌ها و رؤسای فدراسیون‌ها نیز همینطوری بررسی شود؟ حالا تاجگردون نداریم، تاج که داریم!

قرارداد جناب استوکس

به سلامتی و میمنتی و مبارکی قرارداد آقای استوکس با پرسپولیس لغو شد! پرسپولیس به این بازیکن عیاش و بیکار و به دردنخور کلی پول داد و آخر سر هم قراردادش را لغو کرد! فقط مجسم کنید یک نفر برود سراغ آقای انصاری‌فرد نخبه مدیریتی ورزشی کشور و از او بپرسد که این چه قراردادی بود که بستی! بمانید تا کسی برود سؤال کند! سر قصه دیاباته دو هفته تمام هر روز روی جلد روزنامه‌ها پر بود که دیاباته نمی‌آید، می‌رود، نمی‌ماند. ببینیم کسی یاد استوکس می‌افتد؟! ببینیم اصلاً برای کسی اهمیتی دارد؟

ستاره‌ها در کمپین اعتراضی جورج فلوید

نفر بعدی من هستم؟

خبر آخر

هفته گذشته بود که در شهر مینیاپولیس یک افسر پلیس سعی کرد با رفتاری خشن جورج فلوید را که غیرمسلح بود، بازداشت کند. تصاویر منتشر شده از این حادثه نشان می‌داد که افسر پلیس آمریکایی، زانوی خود را روی گردن فلوید قرار داده و مانع نفس کشیدن او شده بود. این اتفاق موجی از اعتراضات را در آمریکا به دنبال داشت. ستاره‌های ورزشی نیز به این کمپین پیوسته‌اند و به شرایط موجود اعتراض کرده‌اند.

نائومی اوساکا تنیسور مطرح زنان جهان به کمپین ورزشکاران معترض به کشته شدن یک شهروند سیاهپوست توسط پلیس در آمریکا پیوست. این ورزشکار ژاپنی با انتشار تصاویری از اعتراضات مینیاپولیس اعتراض خود را به این اتفاق نشان داد.

وی در اینستاگرام خود نوشت: فقط به خاطر اینکه برای شما اتفاق نمی‌افتد به این معناست که در جهان هم اتفاق نمی‌افتد؟ برای من خنده‌دار است مردمی که سعی در گفت‌وگو با زبان عامیانه داشتند، هیپ‌هاپ تمرین می‌کنند و... ناگهان سکوت کرده‌اند.

ستاره‌های NBA از جمله لبرون جیمز نیز به این موضوع واکنش نشان دادند.

کوکو گاف تنیسور نوجوان آمریکا با انتشار ویدئویی اعتراض خود را به کشته شدن یک شهروند سیاهپوست آمریکایی - آفریقایی در آمریکا نشان داد و این سؤال را پرسید آیا نفر بعدی من هستم؟

کوکو گاف ۱۶ ساله بعد از این اتفاق در توئیتر خود از همه خواست تا نسبت به این اتفاق اقدام کنند. وی در این ویدئو گفت: از صدایم برای مبارزه با نژادپرستی استفاده می‌کنم. آیا من نفر بعدی هستم؟ من از صدایم استفاده می‌کنم، شما هم از آن استفاده می‌کنید؟